

♦
♦

کتابشمس قنبر


۲ / شعرها

شعرهای منثور، شعرواره‌ها
و گزین‌گویه‌های مقالات شمس

♦

مهدی سالاری نسب





فهرست

۹	..	مقدمه
۱۳		شعرها
۴۳۷		مآحد یادداشت‌ها و توصیه‌ها
۴۴۵		نمایه



۱

اگرار حسم بگدري

و به حان رسی

به حادثی رسیدہ ناشی

حق قدیم است

ار کحا یابد حادث قدیم را؟

ما لِلثَّرَابِ وَ رَبِّ الْأَرْيَابِ؟

برد تو

آنچه بدان بچی و برهی

حان است

و آنگه

اگر برکف بھی

چه کرده ناشی؟

[ص ۶۹]

* قدم در اصطلاح اهل کلام و فلسفه آن حبری است که مسبوq به عدم باشد، یعنی همواره وجود داشته است و حادث آن است که در یک زمانی و به واسطه علّی از عدم به وجود آمده است

* ما لِلثَّرَابِ وَ رَبِّ الْأَرْيَابِ علی الظاهر قولی است معروف، و منتسب به فرد خاصی نیست شیح محمود شستری در گلشن راز (بیت ۴۷۰، همچس بیت‌های ۱۲۵ و ۷۵۸) چند بار به آن اشاره کرده است

عدم کی راه یابد اندرس ناب چه نست خاک را ناب ربّ ارباب

و مولانا در کلیات (غزل ۴۶۳) گفته است

گوهر ناک از کحا عالم خاک از کحا

* مولانا در فیه ما فیه (ص ۴) می‌فرماید

حادث از قدم جوں حبر دهد؟

و در مثنوی (۵ ۱۳۱۳) نیز می‌فرماید

چون قدم آمد حادث گردد عث پس کحا داند قدمی را حدث

* ساحت نحوی جملات شاعرانه است و در برخی سطرها از قافیه درونی هم بهره دارد، مثل بچی، برهی و بی

* نزدیک به مضمون این قطعه در کلیات شمس (غزل ۶۱۹) آمده

آن حای که عشق آمد حان را چه محل باشد؟ هر عمل کحا پزد آن‌ها که حوں باشد؟

و بار در غزل ۲۳۲۱

در دولت سلطانی گریاوه شود حانی یک حان چه محل دارد در خدمت حانانه

۲

او بی بیار است

تو بیار سر

که بی بیار

بیار دوست دارد

به واسطه آن بیار

ار میان این حوادث

ناگاه بجهی

[ص ۶۹]

* انوسعد ابوالخیر برار نبار بسیار سخن می‌گوید و می‌توان اس مطلب را از فقرات مهم اندیشه او دانست برای اس منظور نگاه کند به مطاوی کتاب *اسرار التوحید* ارحمه صفحات ۲۵۱ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۳۰۳ در این جا دو نمونه را ذکر می‌کنم شیخ ما گفت «ولیکن بیار ناید هیچ راه بنده را به خداوند نزدیک‌تر از نبار نیست» (ص ۲۵۱) «اس کار به بیار به سر توان بردن نبار ناید، بیار ناید» (ص ۲۹۷)

* حاصل سخن سمس در اس بند و حملات قبل و بعد از آن در مقالات این است که هرچه به سوی حق بریم مانند ربه به کرمان بردن است، تنها چیزی که او ندارد نبار است، پس به قول خود او «سرمایه نبار است»

* سوری سمرقندی در قصیده‌ای که در نوحند باری تعالی سروده نزدیک به همین مضمون گفته است

جار چیر آورده‌ام شاها که در گنج تو نیست نیستی و حاجت و عذر و گناه آورده‌ام

(دیوان سوری سمرقندی، ص ۱)

* سنایی هم در حدیقة الحمیمه (ص ۱۴۷) می‌گوید

درگهش را نبار نبرانه تو بیار آرسود و سرمایه

در بندرد عم دراز تورا بی بیاری او نبار تورا

* در ریحق التحقیق مبارک شاه مرورودی (ص ۳۷) آمده است

پادسا اوست که ش بیاری نیست طالب هیچ کارساری نیست